

جست و جوگر نور*

یادی از سهراب سپهری در هشتادمین سال تولد وی

الف. سهراب سپهری در روز چهاردهم مهرماه سال ۱۳۰۷ در قم چشم به جهان گشود. اما بر طبق شناسنامه، وی متولد روز پانزدهم مهرماه سال ۱۳۰۷ در کاشان است. البته، او از یک خانواده بسیار قدیمی و شناخته شده کاشی (کاشانی) است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه (دبیرستان + دانش سرای مقدماتی) را در کاشان و تهران به پایان برد. برای ادامه تحصیل رشته نقاشی را برگزید و در «دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران» درس خواند. از ابتدای نوجوانی هم نقاشی کرد و هم شعر سرود. علاوه بر دو سال کارمندی در «اداره فرهنگ» («اداره آموزش و پرورش» بعدی) کاشان، به تفریق، در پایتخت نیز به کار در ادامه های مختلف پرداخت: «شرکت نفت، سازمان همکاری بهداشت، اداره کل هنرهای زیبای وزارت فرهنگ و هنر». سرانجام، به سرپرستی «سازمان سمعی و بصری اداره کل اطلاعات وزارت کشاورزی» رسید. مدتی هم در «هنرکده هنرهای تزئینی» تدریس کرد. اما در پایان سال ۱۳۴۰ از مشاغل دولتی، به کلی، دست کشید. عمده تکاپوی فرهنگی سپهری پس از این دوره نقاشی بود. در نمایشگاه های فردی و گروهی متعددی شرکت جست و گذران زندگی اش از راه فروش تابلوهایش بود. تصویر نمونه هایی از این تابلوها، از جمله، در مجموعه های زیر گردآورده شده است: **سهراب سپهری شاعر - نقاش** (به کوشش لیلی گلستان، امیرکبیر، ۱۳۵۹): **سهراب سپهری، رضا مافی** (مرکز هنرهای تجسمی، ۱۳۶۳): **سهراب سپهری: طرح ها و اتودها** (با مقدمه محسن طاهرنوکنده، نشر نو، ۱۳۶۹): **نقاشی ها و طرح های سهراب سپهری** (به کوشش پیروز سیار، سروش، ۱۳۷۱): **باغ هم سفران** (+ تابلوهای حسین کاظمی و هوشنگ پزشکیان، به کوشش رویین پاکباز و یعقوب امدادیان، نظر، ۱۳۸۰).

سهراب سپهری در سال ۱۳۵۸ بیمار شد. بیماری اش بیماری شوم سرطان بود. سفرش به انگلستان در دی ماه ۱۳۵۸ برای معالجه سودی نبخشید. در اواخر این سال به ایران بازگشت و در اوّل اردیبهشت ماه سال بعد در بیمارستان پارس، تهران درگذشت. کالبدش روز بعد، در صحن امامزاده سلطان علی دهکده شهداردغال کاشان به خاک سپرده شد. بی تردید، کوشش های سپهری در زمینه نقاشی بسی درخور توجه، و حتی از نظر برخی صاحب نظران درخور توجه تر از شعرگویی اش بود. اما، او جویبار علاقه خود را به جهان کلام شعری، هم چنان، پرتداوم نگه داشت: در کنار **چمن یا آرامگاه عشق** (با مقدمه مشفق کاشانی، کاشان، ۱۳۲۶): **مرگ رنگ** (با مقدمه امیرشاپور زندنیا، ۱۳۳۰): **زندگی خواب ها** (۱۳۳۲): **آوار آفتاب** (+ زندگی خواب ها + شرق اندوه، ۱۳۴۰): **حجم سبز** (۱۳۴۶): **هشت کتاب** (مرگ رنگ + زندگی خواب ها + آوار آفتاب + شرق اندوه + حجم سبز + ماهیچ مانگه + دو منظومه صدای پای آب + مسافر، ۱۳۵۵). شعرهای پراکنده سپهری در مطبوعات و مجموعه ها نیز، همراه با منظومه نایاب در کنار **چمن یا آرامگاه عشق** به کوشش صاحب این قلم گردآوری و تدوین شده است.^۱

* نگاه نو (ش ۷۹، آبان ۱۳۸۷، صص ۶۱ - ۶۰). بخشی از آن چه در این نوشته مختصر آمده است، در سخنرانی صاحب این قلم در مراسم هشتادمین سال تولد سپهری (کاشان: موزه مردم شناسی کاشان، پنجشنبه ۱۱ مهر ۱۳۸۷) مورد اشاره قرار گرفت.

۱. از مصاحبت آفتاب (ویرایش دوم، ج ۵، ثالث، ۱۳۸۴، صص ۵۵۹ - ۳۹۳).

سپهری در سال های نخست شعرگویی به قالب های سنتی و نو - سنتی توجه نشان داد. در قالب های سنتی، مان، گوشه چشمی به شیوه هندی و مکتب بازگشت داشت و از برخی نوآوری ها هم غافل نبود. «چو من نچید کسی نه ما از خرمن خواب ها»، «از رنگ بریدیم و ز دیدار گذشتیم»، «چشمه ام، این مایه جوشش از درون سنگ می گیرم» نهایی است از آن ها. جز این، درنگ وی در مثنوی های ایرج میرزا و چهارپاره های فریدون تولکی نیز اهمیت دارد. آثار بر سروده های نخستین وی تأثیری درخور ملاحظه برجای گذاشته است. اما سپهری به سرعت، به جریان زیبایی های گسترده تر در شعر، به ویژه پیشنهاد های نیماوشیچ پیوست. آثار ادبی وی، علاوه بر زبان و شکل، در آغاز، از درون مایه های شعر نیمایی بیرون نمآند. اما علاوه بر فکری - عرفانی سپهری معطوف بود به جست و جوهای باء طبیعی. تردید نیست که وی مانند نیما، آلفتش با طبیعت بسیار وسیع بود. اما نوع توجه به طبیعت در شعرهای او در پای از جست و جوهای ماوراء طبیعی، که پیش از سپهری در نغمه های دادایستی هوشنگ ایرانی سوابقی داشت و پس از وی در مناجات های شاعرانه بیژن جلالی لواحق یافت، از اساس، با علایق فکری - سیاسی و اجتماعی نیماوشیچ و بش فرق می کرد. به طبع، سپهری، پس از مرگ رنگ از محتوای شعر نیما دور و دورتر شد. اما او خود آگاه یا بد آگاه، کوشید تا درون مایه های ذهنی خاص خود را به چهارچوب شعر نیمایی هدایت کند. البته، در این راه، به ویژه، همراهی و همگامی با فروغ فرخزاد، تجربه هایی درخشان را در نوع شعر نیمایی به یادگار نهاد: نیمایی های فرخزاد و وی، به ویژه، در تولدی دیگر (۱۳۴۲) و حجم سبز (۱۳۴۶) با هنجار زبان شعر فارسی، یعنی سبک عراقی، هم آهنگی ت و به شکل هایی سهل و ممتنع تر (یا سهل ممتنع تر) انجامید. در این میان، سپهری در بیش تر سروده ها، شعر را از راه زیرپردازی به پیش می برد. در واقع، به خلاف فرخزاد که با تکیه بر زبان گفتار به شعرش جسم و فضا می بخشید. بنده حجم سبز با ایجاد تصویرهای پی در پی، قلمروی کلام خود را شکل می داد. علاوه بر دفتر اخیر، توفیق شاعر در رمة انفسی «مسافر»، که اثری است شگفت آور و البته خاص پسند، به هیچ روی، درخور انکار نیست. در مقابل، استحکام منظومه ادبی «صدای پای آب»، که برای عموم مخاطبان ادبی دردسترس تر به نظر می رسد، اندکی، محل مناقشه است. بی تردید، محتوای شعر سپهری با درخت به تدریج تناور شده شعر نیمایی، که بر زمین باورها و آرمان های سیاسی و نمایی رشد کرده بود، هم خوانی نداشت. از این رو، غریب به نظر نمی آمد که در مثل، احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث و خوشی به شعر او نشان ندهند. این دو شاعر برجسته، حتی، گاه، که فرصتی مناسب به دست می آمد، از ابراز طعنه بت به سپهری و آثارش خودداری نمی ورزیدند. با این همه، بی زمانی و تا حدی، بی مکانی مورد تأکید در شعر سپهری، از درگذشت شاعر و به ویژه، پس از پایان جنگ عراق علیه ایران، توجه بسیاری از مخاطبان عام و خاص را به خود بگنجت: جامعه ایرانی پس از چند دهه هیجان و اضطراب به آرامش و مهر نیاز داشت و بخشی از این آرامش و مهر را نوع آثار شاعری مانند سپهری می جست و البته، می یافت. در این میان گویی بخشی از ادیبان و رسانه های رسمی و رسمی، که اختلافشان در بسیاری از زمینه های ادبی و فرهنگی اندک نیست، درباره وی به توافقی نانوخته رسیدند. بری در هنگام زندگی، پیش تر به عنوان نقاشی که شعر نیز می گفت، شناخته می شد. اما پس از درگذشت، به تدریج، در «شاعری که نقاشی هم می کرد»، مورد شناسایی قرار گرفت. در واقع، کلام شعری او، به خصوص، بخش هایی از آن که نایاب تر بود، در میان علاقه مندان ادبی و فرهنگی گسترشی به سزا یافت. بی تردید، برخی از تاریخ نگاران، منتقدان و نقان شعر فارسی تمایلی به شناسایی سپهری به عنوان شاعر برجسته نوگرا نداشتند. اما موج علاقه همراه با نیاز یا نیاز راه، با علاقه نسبت به شعرهای سپهری چنان وسعتی پیدا کرد که سپهری را پس از مرگ به موقعیت یکی از پنج چهره لم شعر جدید فارسی، در کنار نیما، شاملو، اخوان ثالث و فرخزاد رساند. البته، می دانیم که این موقعیت در هنگام

حیات از سپهری دریغ می‌شد. بدین ترتیب، به‌نظر می‌آید که جامهٔ ادبی و فرهنگی ایران در دهه‌های ۱۳۷۰ - ۱۳۶۰ با تعلق خاطر به عرفان طبیعت‌گرایانهٔ ظریف و آینه‌وار شاعری چون او، هم از هنرمندی گوشه‌گرفته و دور از جریان‌های سیاسی و اجتماعی اعادهٔ حیثیت کرد و هم پروندهٔ بخشی پُراهمیت از شعر تجددگرای فارسی را در سدهٔ بیستم میلادی بست.

ف. سپهری شاعری بود انسان‌دوست، البته، این انسان‌دوستی، گذشته از زندگی و سلوک شخصی، در بخشی از سروده‌هایش هم بازتاب یافته بود. او در دوره‌ای کوتاه (سال‌های ۱۳۲۸ - ۱۳۲۷ و شاید تا یکی - دو سال پس از آن) با برخی از ملّی (ملت)‌گرایان جوان هم‌نسل خود، مانند امیرشاپور زندنیا و داریوش همایون، همگامی و همفکری داشت و آثارش در نشریهٔ انجمن این گروه به نام جام‌جم نشر می‌یافت. اما وی، با حفظ علاقه به میهنش، بسیار زود، عمدهٔ هم و غم خود را تجربه و شناخت هنر و ادب قرار داد. بی‌شک، دو سفر سپهری به اروپا (مرداد ۱۳۳۶ تا خرداد ۱۳۳۷: فرانسه، انگلستان، ایتالیا) و شرق دور (مرداد ۱۳۳۹ تا فروردین ۱۳۴۰: ژاپن) در سیر زندگی هنری و ادبی او اهمیت زیادی برجای گذاشت. پس از این دو سفر، بر منافع و مآخذ فکری سپهری افزوده شد. به‌ویژه، سفر به شرق دور اسباب شکفتگی ذهن و قلم و زبان او را فراهم آورد. هرچند، جست‌وجوهای شاعر - نقاش یا نقاش - شاعر به شرق دور منحصر نماند و گوشه‌های پرتنوعی از فرهنگ و تمدن جهان را نیز شامل شد. دو مجموعهٔ *اتاق آبی* (به‌کوشش پیروز سیار، سروش، ۱۳۶۹) و *هنوز در سفرم* (به‌کوشش پری‌دخت سپهری، فرزانه‌روز، ۱۳۸۰) نشانه‌هایی است از وسعت مطالعه و کاوش‌های فرهنگی وی. به‌نظر می‌آید مقصود سپهری از این یادداشت‌ها، نه پژوهش‌های فکری و ادبی و هنری، که جذب آفرینشگرانه و ذهنی آموخته‌هایش بوده است.

ث. دربارهٔ سروده‌ها، نقاشی‌ها و اندیشه‌های این هنرمند و گویندهٔ نامور مقاله‌ها و کتاب‌های بسیار زیادی نوشته شده است. کتاب‌شناسی او نیز به‌کوشش زنده‌یاد کریم امامی و صاحب این قلم گردآورده شده است. البته، برخی از مقاله‌ها و کتاب‌هایی که دربارهٔ سپهری به رشتهٔ تحریر درآمده است، ره‌گشا تر و پُرتأثیرتر بوده است. پیامی در راه (سه‌گفتار از داریوش آشوری، کریم امامی و حسین معصومی همدانی، طهوری، ۱۳۵۹) و نگاهی به سپهری (سیروس شمیسا، مروارید، ۱۳۷۰) از جملهٔ این آثار است. نویسندهٔ این سطرها نیز، که زندگی ادبی و پژوهشی ناچیزش با شعر فارسی در عصر جدید گره خورده است، سه کتاب دربارهٔ شاعر حجم سبز تألیف کرده است: *از مصاحبت آفتاب* (۱۳۷۵) و *ویرایش‌های بعدی* که عمدهٔ بحث‌های آن مربوط است به شرح و تحلیل شعر سپهری؛ *تپش سایهٔ دوست* (۱۳۷۷) که در آن تنها به زندگی سپهری پرداخته شده است؛ و *دو رساله دربارهٔ سهراب سپهری* (۱۳۸۷). در اثر اخیر، دو فصل ناشناخته از زندگی و آثار سپهری مورد کاوش قرار گرفته است، تأثیر سفر به ژاپن و بازتاب دوستی با نویسنده‌ای به نام ک. تینا.

ج. دیگران چه خواهند گفت، نمی‌دانم. اما اگر از من بخواهند که در یک جمله سهراب سپهری را وصف کنم، چنین خواهم گفت: شاعر و نقاشی که در تلاطم‌های غریب و جان‌کاه سدهٔ بیستم میلادی، به جست‌وجوی نور برخاست.